در تاريخ ۲۹ اسفند ۱۳۷۷
اوامر

جلسه 23

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

ملاحظه فرموديد كه بين بحث كلام نفسي و بحث طلب و اراده فرق وجود دارد و بين اين دو بحث هيچ ملازمه‌اي نيست، برخلاف آنچه كه از عبارت مرحوم آخوند(قدس سره الشريف)(در كفايه) استفاده مي‌شود كه ملازمه وجود دارد، يعني كساني كه مثل اشاعره معتقد به كلام نفسي هستند، اينها لابدّ از اين هستند كه معتقد به مغايرت بين طلب و اراده شوند و كساني كه مثل معتزله منكر كلام نفسي هستند، بايد معتقد به اتحاد طلب و اراده شوند.

اين مطلب گرچه از عبارت مرحوم آخوند(ره) استفاده مي‌شود، اما ا عرض كرديم كه بين اين دو بحث فرق‌هايي وجود دارد و هيچ ملازمه‌اي بين البحثين نيست. شاهدش هم اين است كه، افرادي مثل مرحوم محقق بروجردي(اعلي الله مقامه الشريف) منكر كلام نفسي‌اند، اما مع ذلک قائل به اتحاد بين طلب و اراده نيستند. اين يک مطلب كه توضيح داديم.

مطلب دوم كه از عبارت مرحوم آخوند(ره) استفاده مي‌شود، اين است كه نزاع در باب طلب و اراده، يک نزاع مفهومي و لغوي است، يعني بحث در اين است كه آيا مفهوم طلب و اراده متحدند؟ آيا مدلول و موضوع له اينها يكي هست يا اينكه اينها داراي دو مفهوم متغايرند؟

در حالي كه عرض كرديم نزاع در باب طلب و اراده، يک نزاع مفهومي و لغوي نيست، بلكه در اين نزاع در باب جملات انشائيه، مثل اوامر و نواهي، معتزله مي‌گويند: اين امر كه مولا مي‌گويد: «إفعل» در نفس مولا غير از اراده چيز ديگري نيست. اما اشاعره مي‌گويند: خير، در نفس مولا غير از اراده چيزي به نام طلب هست.

نزاع بين معتزله و اشاعره «إنما هو في صفةٍ نفسانيةٍ غير الإرادة»، معتزله مي‌گويند: آنچه كه شما اشاعره مي‌گوييد: طلب، همان اراده‌ي نفساني است و در نتيجه معروف شدند به، قائلين به اتحاد طلب و اراده. اشاعره مي‌گويند: غير از اراده، حقيقت ديگري در نفس متكلّم وجود دارد به نام طلب. بنابراين معروف شدند به قائلين به تغاير طلب و اراده.

بنابراين نزاع بين معتزله و اشاعره يک نزاع مفهومي نيست كما اينكه از عبارت آخوند(ره) استفاده مي‌شود، بلكه يک نزاع واقعي است كه آيا در جمله‌ي انشائيه مثل اوامر، مولا وقتي مي‌گويد: «إفعل»، غير از اراده در نفس مولا، حقيقت و صفت ديگري به نام طلب وجود دارد يا نه؟

همين حرف را در نواهي هم مي‌زنند، معتزله مي‌گويند: وقتي مولا مي‌گويد: «لا تفعل»، غير از كراهت كه در نفس مولا موجود

است، چيز ديگري در نفس مولا نيست، اما اشاعره مي‌گويند: غير از اين كراهت كه در نفس مولاست، چيز ديگري به نام طلب وجود دارد. پس روشن مي‌شود كه نزاع در باب طلب و اراده يک نزاع مفهومي نيست، بلكه نزاع در يک وصف نفساني واقعي است.

در مطلب سوم عرض كرديم كه، مرحوم آخوند(ره) چون فكر كرده نزاع در باب طلب و اراده، يک نزاع مفهومي است، لذا فرموده: نزاع بين معتزله و اشاعره يک نزاع لفظي است و يمكن كه ين اين دو گروه تصالح ايجاد كنيم. تصالحش هم به اين است كه فرموده‌اند: آن كسي كه مي‌گويد: طلب و اراده متغاير است، طلب انشائي و اراده‌ي واقعي را مي‌گويد و آن كسي كه مي‌گويد: متحد است، طلب و اراده‌ي انشائي را مي‌گويد.

با اين مطلب دومي كه عرض كرديم، تصالح بين اين دو به هيچ وجه امكان ندارد، اصلاً نزاع اينها نزاع مفهومي نيست تا شما بفرماييد: اشاعره در يک موردي گفتند و معتزله در يک مورد ديگر، اين سه مطلب مهم كه اينجا بايد مدّ نظر آقايان باشد.

آيا در جملات انشائيه غير از اراده چيز ديگري در نفس مولا هست يا نه؟

بعد از اينكه اين سه مطلب روشن شد، اولين مطلب اين است كه، آيا در جمله‌ي انشائيه مثل اوامر، غير از آن اراده كه مولا نسبت به فعل دارد، چيز ديگري در نفس مولا موجود است يا نه؟

مي‌بينيم غير از اراده چيز ديگري در نفس مولا موجود نيست، وجداناً در نفس مولا اراده وجود دارد به اينكه اين فعل تحقق پيدا كند، اين فعل را عبد انجام دهد، اما غير از اراده، صفت ديگري باشد كه به آن طلب بگوييم ـ كه اشاعره مي‌گويند ـ انصافاً چيز ديگري نداريم.

فرمايش مرحوم محقق بروجردي(ره) بر تغاير طلب و اراده

حالا كه اين مطلب اشاعره بطلانش روشن است، مي‌آييم سراغ فرمايش مرحوم محقق بروجردي(ره) و آن را بيان مي‌كنيم.

عرض كرديم ايشان از يک طرف منكر كلام نفسي است و از طرف ديگر قائل به تغاير بين طلب و اراده است. خلاصه فرمايش ايشان اين است كه، طلب چيزي است كه انشاء به آن تعلق پيدا مي‌كند، اما اراده واقعيتي است كه انشاء به آن تعلق پيدا نمي‌كند.

ايشان در توضيح فرمايش‌شان فرموده‌اند: امور بر سه قسم است، امر اول امور واقعي و اموري كه ما به ازاي خارجي دارند، اعم از اينكه در عالم خارج مشاهَد و محسوس باشد، يا اين كه در عالم نفس وجود دارد، اما مشاهَد نيست، مانند اوصاف نفسانيه‌اي كه انسان دارد.

قسم دوم امور انتزاعيه‌اي كه منشأ انتزاعشان امور واقعيه است، مثل فوقيت، تحتيت، ابوّت، نبوّت، اينها امور انتزاعيه‌اي است كه منشأ انتزاع، همان امر واقعي است، امر واقعي مثل اين سقف كه، فوقيت را از اين سقف انتزاع مي‌كنيم.

قسم سوم امور اعتباريه محضه است، يعني اموري كه ما به ازاي خارجي ندارد و منشأ انتزاعي هم در عالم واقع ندارد، اينطور نيست كه يک منشأ انتزاعي در عالم واقع و در عالم خارج داشته باشد، مثل ملكيت، زوجيت، رقّيت. مرحوم آقاي بروجردي(ره) فرموده‌اند: قسم اول و دوم قابليت تعلّق انشاء ندارد. امور واقعيه‌اي كه مشاهَد است مثل زيد، عمرو، بكر، اين كه بگوييم: زيد را

مي‌خواهيم انشاء كنيم، قابل انشاء نيست و يا امور واقعيه‌ي غير مشاهَد مثل اوصاف نفسانيه، مثل اراده كه يكي از اوصاف نفسانيه است، قابل انشاء نيست.

امور قسم دوم هم قابل انشاء نيست، يعني آن اموري كه انتزاع مي‌شود و منشأ انتزاعش امور واقعيه است، قابل انشاء نيست.

همانطوري كه قبلا مفصل بحث انشاء را گفتيم، انشاء «ايجاد المعنا باللفظ» است، اين زيدي كه در عالم خارج است، اين اراده‌اي كه در نفس انسان است و يا اين فوقيتي كه انتزاع مي‌شود را، چطور مي‌توانيد ايجاد كنيد؟ انشاء كه ايجاد المعنا باللفظ است، نمي‌تواند در حريم اين دو قسمي كه امور واقعيه است و قسمي كه امور انتزاعيه‌اي است كه منشأش امور واقعيه است وارد شود.

اما انشاء در قسم سوم راه دارد، انسان امور اعتباريه محضه را مثل ملكيت، انشاء مي‌كند، وقتي شما گفتيد: «بِعتُ، اشتريت»، ملكيت انشاء مي‌شود، با «انكحتُ» زوجيت انشاء مي‌شود.

بعد از بيان اين مقدمه فرموده‌اند: نتيجه‌ي اين مقدمه اين است كه، انشاء قابليت تعلّق به اراده را ندارد، اراده از امور واقعيه‌ي نفسانيه است و قابل اين نيست كه، انشاء به آن تعلق پيدا كند، به خلاف الطلب.

به طلب كه رسيده، فرموده‌اند: معناي طلب محاوله براي تحقق يک شيء است. وقتي به لغت مراجعه مي‌كنيم، طلب يعني محاوله براي تحقق يک شيء. به ما كه مي‌گويند: طالب علم، براي اين است كه، عملاً كوشش مي‌كنيم براي اينكه به يک نتيجه‌اي برسيم.

بعد فرموده‌اند: اين محاوله دو نوع است، گاهي مولا دست خودش را حركت مي‌دهد، خودش آب را برمي‌دارد و مي‌خورد، اين تقريباً مي‌شود طلب تكويني واقعي، اما گاهي به عبدش مي‌گويد: برو آن آب را برايم بياور، اين مي‌شود طلب انشائي، يعني با گفتنِ «إفعل»، طلب انشاء مي‌شود. پس انشاء به طلب تعلق پيدا مي‌كند.

بنابراين مرحوم آقاي بروجردي(ره) فرموده‌اند: بين اراده و طلب اين فرق اساسي وجود دارد كه، اراده يک صفت نفسانيه‌اي است كه، قابليت تعلق انشاء ندارد، اما طلب چيزي است كه قابليت تعلق انشاء دارد. اين خلاصه‌ي فرمايش ايشان است.

نقد و بررسي فرمايش مرحوم بروجردي(ره)

حالا آيا اين فرمايش تام است يا نه؟ اينجا والد بزرگوار ما(حفظه الله) در بحث اصولشان اشكال مهمي را به مرحوم آقاي بروجردي(ره) وارد كرده و فرمودند: طبق همان مقدمه‌اي كه شما براي انشاء بيان كرديد، طلب به هيچ وجهي قابل انشاء نيست. اين دو قسمي كه از طلب ذكر كرديد، اين دو قسم قابل انشاء نيست.

نتيجه‌ي اين بحث را ان‌شاءالله روز سه‌شنبه عرض مي‌كنيم؛ هم اشكال ايشان را و هم اينكه بالأخره ببينيم آيا اين حرف درست است يا نه؟ بالأخره مثل مرحوم آخوند(ره) مي‌گويند: اراده و طلب در مقام وجود ذهني، در مقام وجود خارجي، در مقام انشاء، متحدند، انشاء همانطوري كه به طلب تعلق پيدا مي‌كند و طلب انشائي داريم، اراده‌ي انشائيه هم داريم، اما ايشان فرموده‌اند: انشاء به اراده محال است كه تعلق پيدا كند، حالا توضيح و تكميلش را روز سه‌شنبه ان‌شاءالله عرض مي‌كنيم.

بحث اخلاقي معيت با اهل بيت

به مناسبت چهارشنبه كه بناست دو سه جمله، حديثي گفته شود و مطلبي مطرح شود، ولو اينكه به بعضي از آقايان عرض كردم، خوب است چند روزي را كه ما صحبت مي‌كنيم، چهارشنبه يک ربع آخر را يكي از آقايان صحبت كند و ما هم استفاده كنيم، حق هم همين است.

در يک روايتي از امام جواد(عليه السلام) ـ كه امروز هم مصادف با ولادت با سعادت آن حضرت هست ـ يكي از اصحاب امام جواد(عليه السلام) مي‌گويد: نامه‌اي به خدمت حضرت نوشتم كه، «علّمني شيئاً إذا انا قلته كنت معكم في الدنيا و الآخرة»، يک چيزي به من ياد دهيد كه، اگر آن را بگويم، در دنيا و آخرت با شما باشم.

امام(عليه السلام) هم با خط شريف خودشان مرقوم فرمودند كه: «أكثر من تلاوة إنا أنزلناه و رطب شفتيک بالاستغفار».

اين حديث آن مقداري كه با فهم قاصرمان مي‌توانيم بفهميم، خيلي حرف دارد؛ اولاً اين راوي، راويي بوده كه، يک مطلب مهمي را از امام خواسته است. حلقه‌اي كه از آن تعبير مي‌كنم به حلقه‌ي معيتي را، بين خودش و ائمه‌ي معصومين(عليهم السلام) جويا شده، نگفته چيزي به من ياد دهيد كه، من بهشت بروم و درجات بالاي بهشت را خدا نصيبم كند، نگفته چيزي به من ياد دهيد كه، مقامات بالايي در دنيا يا آخرت پيدا كنم، گفته چيزي را به من ياد دهيد كه، معكم، هميشه با شما باشم در دنيا و آخرت.

اين معيت چه معيتي است؟ پيداست كه، اين معيت ظاهري نيست كه بخواهد هميشه خدمت حضرت باشد و با حضرت نشست و برخواست كند، اين معيت يک معيت رتبي، معنوي، روحي و روحاني است، نه معيت جسماني كه، اگر فرسنگ‌ها هم بين اين راوي و امام(عليه السلام) فاصله باشد، اما اين معيت روحاني و نفساني محقق مي‌شود.

اولاً اين نكته خيلي مهم است كه ببينيد، رُوات از ائمه، بعضي‌هايشان چه مرحله‌اي از درک و شعور را داشتند و چه تقاضاهايي داشتند؟ خود همين يک جنبه‌ي تربيتي دارد كه، اگر انسان با يک بزرگي ارتباط پيدا كرد، سعي كند نهايت استفاده را از او داشته باشد، نه اينكه در يک موارد محدود، مشكلات ظاهريه، يا خوش و بش‌هاي ظاهريه بخواهد استفاده كند.

اينجا بحث خيلي عميقي كه هست، ارتباط نفوس در همين دنيا با يكديگر است و اين ارتباط يک مسئله‌اي است كه ديگر نيازي به درس، بحث و اين مسائل هم ندارد. انسان اگر به مرتبه‌اي برسد كه، نفس خودش را با يک نفس كاملي مرتبط كند، مثل اين است كه خود را در معرض آبشاري يا انوار خيلي پر شعاع و پرنوري قرار داده و هميشه به نفس او اشراق مي‌شود. دعاي و توجه و مراقبت آن نفس كامل، قطعاً به اين نفس هم سرايت پيدا مي‌كند.

بعضي‌ها نقل مي‌كردند كه، اين نماز اول وقت خواندن يک جهتش اين است كه، وقتي امام زمان (عج) در اول وقت مي‌گويد: «اياک نعبد»، ما هم در همان مقوله داخل مي‌شويم، ما هم جزء همان گروهي مي‌شويم كه حضرت در رأس آن گروه است و اين ديگر يک لطافت و ظرافت خيلي بالايي پيدا مي‌كند.

علي اي حال اين يک بحث خيلي وسيعي است، از نظر جسمي اگر دو نفر كنار يكديگر باشند، مي‌توانند ضعف جسمي يكديگر را حل كنند، پس قطعاً از نظر روحي، دو نفس كه با يكديگر ارتباط پيدا مي‌كنند، آثار خيلي عجيبي دارد.

علي‌اي‌حال اينجا اين خواسته را از امام كرده كه، «معكم في الدنيا و الآخرة». امام(عليه السلام) هم در مقام جواب مي‌فرمايد: «اكثر من تلاوة إنا أنزلناه» سوره‌ي قدر را زياد بخوان، البته سوره‌ي قدر سوره‌اي است كه، در بعضي از تعابير آنطوري كه در

ذهنم آمده، ربيع القرآن و بهار قرآن است. در روايات دارد كه، «لكل شيءٍ ربيع و ربيع القرآن سورة القدر».

جايي كه حقايق قرآني شكفته مي‌شود و بروز پيدا مي‌كند، نه تنها حقايق قرآني، همه‌ي حقايق، جايي كه تلألؤ خاصي دارد، سوره‌ي قدر است. حضرت مي‌فرمايند: سوره‌ي قدر را زياد بخوانيد. ـ از آن طرف ما مي‌بينيم حالا اين ماه رجب و شعبان و رمضان كه مي‌رسدـ در ماه رمضان آن مقداري كه من در ذهنم هست، به هيچ چيزي مثل خواندنِ سوره قدر سفارش نشده است. شبي هزار مرتبه خواندن، از دستوراتي است كه بزرگان داشتند و خيلي‌هايشان عمل مي‌كردند و خيلي آثار عجيبي هم ديدند.

اين قضيه را من شنيدم، نمي‌دانم واقعيتش تا چه اندازه است؟ منتهي از افراد موثق شنيدم، راجع به يكي از بزرگان مراجع نجف نقل شده كه، ايشان فرموده بود من در همان دوران طلبگي وقتي حدود سنّ 30 سال را داشتم، يک ماه رمضان مراقبت كردم بر خواندن سوره‌ي مباركه قدر، شبي هزار مرتبه، در اواخر ماه رمضان، در حال خواندن اين سوره‌ي شريفه بودم، ده سال آينده‌ي خودم را ديدم كه، روي كرسي تدريس نشستم، قيافه پيرتر و كامل‌تر شده، مشغول تدريسم، طلبه‌هاي زيادي هستند، ده سال بعد رسيدم به كرسي خارج، همينطور تا رسيدم به مرجعيت، توجه مردم، آمد و شد مردم به منزلم، تمام اينها را در آن عالم ديدم، تا وقتي كه فوت كردم. وقتي كه فوت شدم از مأذنه‌ي نجف شنيدم فرياد مي‌زدند، مات فلاني، او فوت شد و اعلام مي‌كردند. همين جا بود كه در اثر ترس و اضطراب، آن حالت از بين رفت و ديدم همان جوان 30 ساله‌اي هستم كه مشغول خواندن سوره قدرم.

اين قضيه را براي استادشان مرحوم قاضي(ره) نقل كرده بودند و مرحوم قاضي(ره) فرموده بود، اي كاش يک مقداري بيشتر تحمل مي‌كرد، عالم برزخ خودش را هم مي‌ديد و اتفاقاتي كه در عالم برزخ براي او رخ مي‌داد را هم مي‌ديد.

در روايت ندارد «اكثر من قرائة إنا أنزلناه» تلاوت غير از مسئله قرائت است، تلاوت خواندن با تدبر و فهم است، يک وقت عوام اين سوره را مي‌خوانند، شايد يک ميليون مرتبه هم بخوانند، ثواب هم دارد، اما پرده‌اي در باطن‌شان كنار نمي‌رود، اما ما كه بحمدالله مقدماتي را طي كرديم، مي‌توانيم مبتدا و خبر را بفهميم، فعل و فاعل را بفهميم، بايد اين را با تدبر بخوانيم.

واقعاً وقتي كه انسان سوره‌ي قدر را مي‌خواند، باورش شود كه همه‌ي مقدرات در اختيار خداوند و ولي خداست، اين دو ركن مهم در اين مسئله‌ي سوره قدر وجود دارد، ملائكه كه بر ولي خدا كه نازل مي‌شوند، تمام به اين منتهي مي‌شود كه همه‌ي مقدرات انسان در اختيار خدا و ولي خداست و ارتباط با ولي خدا دارد.

معيت به اين است كه منِ طلبه باورم شود كه، همه‌ي عنايات مربوط به امام زمان(عليه السلام) است، همه‌ي بركات عالم مرهون وجود شريف امام زمان(عليه السلام) است، سلامت ما، مرهون عنايت آن حضرت است.

متأسفانه انسان چقدر در روز به اين مسئله توجه دارد كه، امام و ولي خدا در مقدّرات او چقدر نقش دارد. خود بنده خيلي در اين مسئله عقب ماندم و بايد انسان واقعاً اين مسئله را جبران كند، دوم هم مسئله استغفار است.

ملاحظه و دقت بفرماييد، بين استغفار و اين نكاتي كه در سوره‌ي قدر عرض كرديم، به خاطر بي‌توجهي به ولي خودمان، به خاطر بي‌توجهي به اينكه همه‌ي امور دست خداست، هميشه بايد استغفار كنيم، خيلي غفلت داريم.

اين صحبت كردن و حرف زدن، اينكه ذهن ما كلمات را رديف مي‌كند، تا انسان بتواند چند مطلب بگويد، اينها همه اگر انسان توجه نداشته باشد، خيلي كارش دچار مشكل مي‌شود، بايد انسان دائماً استغفار كند و به منبع و واسطه‌ي فيض، كه امام زمان(عليه السلام) است توجه داشته باشد.

ان شاء الله اين ماه رجب، آقاياني كه اهل اعتكافند، ما واقعاً عاجزانه از ايشان مي‌خواهيم كه ما را هم دعا كنند، حوزه را دعا كنند، كشور را دعا كنند، نظام را دعا كنند، به اين انقلاب دعا كنند، بالأخره از اين موقعيت‌هايي كه خداوند نصيب‌تان مي‌كند و مؤتكف مي‌شويد چنين بهره‌برداري‌هايي را داشته باشيد ان شاء الله.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين